

حکمت الهی قتل کودکان



حجت الاسلام دکتر حمید پارسا نیا

در فص موسوی کتاب «فصوص الحکم»، ابن عربی در مورد حکمت قتل کودکان توسط فرعون و نسبت آن با جامع بنی اسرائیل بحث می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم فرعون با خبر می‌شود که فرزندی خواهد آمد که قدرت او را متزلزل می‌کند. او هم برای جلوگیری از به دنیا آمدن موسی (ع)، فرزندان بنی اسرائیل را قتل‌عام می‌کند. اینجا سوالی که به وجود می‌آید این است که اگر عالم صحنه حکمت الهی است آیا این حادثه و قتل کودکان از باب تصادف است؟ زمانی هست که ما در سطح خرد مساله را نگاه می‌کنیم و فقط اراده، قدرت و اقتدار فرعون و ظلمی که انجام می‌دهد را ملاحظه می‌کنیم اما اگر در عالم همه جنود و کارگزار الهی هستند و از یک منظر الهی به مساله نگاه کنیم خود این امر هم در طرح حکیمانانه الهی و نظام احسن نقشی ایفا نمی‌کند؟

ابن عربی در این فص و در توضیح این مطلب - به تعبیر بنده - بیان می‌کند که این «اخذ عزیز مقتدر» است که با دست خود فرعون دارد او را به نابودی می‌کشد و با همان ظلمی که دارد انجام می‌دهد، امت موسی (ع) در حال شکل‌گیری است. چون این کودکان که به تعبیری «حدیث العهد بالرب» هستند و به

واسطه حدیث العہد بودن به پروردگار و قربی که به خداوند دارند، پدر، مادر و بزرگان را به تسخیر خود درمی‌آورند و جامعه را به خدمت خود می‌گیرند. ضرورت این به خدمت درآوردن این است که عُلَّوٰی در کار باشد و این علّو را کودکان به خاطر نزدیکی به خداوند دارند و همین موضوع باعث می‌شود که در دیگران اثر بگذارند و آنها را به تسخیر خود درآورند.

اگر کسی پدر و مادر را از خواب بیدار کند، خودشان ناراحت می‌شوند و تحملش را ندارند اما تا از فرزند سرفه‌ای سر می‌زنند یا ناآرام می‌شود با همه وجود از خواب برمی‌خیزند و در خدمت کودک قرار می‌گیرند. این در واقع منزلتی است که خداوند به کودک داده است که اینگونه می‌تواند مادر و پیرامون را تسخیر کند.

کودکانی که حدیث العہد هستند وقتی که به مقتل برده می‌شوند نفس دارند و از بین نمی‌روند. ظلمی که به این‌ها می‌شود و انتقام و قصاصی که نسبت به این خون می‌شود باعث انباشت می‌شود. این کودکان با روحانیتی که دارند در یک حقیقت روحانی برتر اجتماع پیدا می‌کنند که همان تشکیل امت موسی است. همین مساله در سنت الهی عمل می‌کند و در نهایت فرعون را از بین می‌برد.

امروز حوادثی که در غزه رخ می‌دهد و قتل عام کودکان بی‌گناه رخ می‌دهد کافی است که سنت الهی عمل کند و دست انتقام الهی با متن همین ظلم دارد قدرت و قوت می‌گیرد تا گریبان ظالم با آن گرفته شود. کسانی که به قتل می‌رسند کلمه توحید را بر زبان می‌آورند و ربّ خود را فرا می‌خوانند. فقط این کودکان نیستند که به مقتل برده می‌شوند و سنت خدا با آنها عمل می‌کند. این مقاومت و استقامت و توجه و عنایتی که به خداوند دارند و این ظلمی که به حیثیت الهی اینها می‌شود، مسبب تکوین امت اسلامی است که در حال رخ دادن است.

گاهی حوادث را در ظرف مسائل طبیعی و دنیوی می‌بینیم و قواعد و سنن را در این افق در نظر می‌گیریم اما نظام عالم یک نظامی است که روابط دنیوی ظاهر اوست و ارتباطات وجودی در سطح عمیق‌تری شکل می‌گیرد و هویت امت و جامعه فقط در این روابط نیست بلکه در سطح معانی و حقایقی است که وجود دارد. بنابراین اگر مرگی اینجا وجود دارد فقط در نسبت این بدن هست و حقیقت اینها از بین نمی‌رود: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰہ امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون.» ارتباط وجودی انسان‌ها در حوزه معنایی و روحانی آن‌هاست پس قاعدتاً این ارواح حاضر هستند و وجود دارند و خود بخشی از سنت الهی است که به دست خود ظالم عمل می‌کند تا ان‌شاا انتقام مظلوم گرفته شود.